

Font: IranianSans

10/7/2006 14:27

String: /uni0642.init/uni0644.medi/uni0645.fina/space/uni0645.init/uni064A.medi/uniFE8E/uni0646.init/uniFE8E/uni06CC.isol/space/uni064
 Sizes: 5-36, 38, 40, 42, 48, 56, 64, 72 Page 1/2

5. قلم میانای لینوکس فارسی
6. قلم میانای لینوکس فارسی
7. قلم میانای لینوکس فارسی
8. قلم میانای لینوکس فارسی
9. قلم میانای لینوکس فارسی
10. قلم میانای لینوکس فارسی
11. قلم میانای لینوکس فارسی
12. قلم میانای لینوکس فارسی
13. قلم میانای لینوکس فارسی
14. قلم میانای لینوکس فارسی
15. قلم میانای لینوکس فارسی
16. قلم میانای لینوکس فارسی
17. قلم میانای لینوکس فارسی
18. قلم میانای لینوکس فارسی
19. قلم میانای لینوکس فارسی
20. قلم میانای لینوکس فارسی
21. قلم میانای لینوکس فارسی
22. قلم میانای لینوکس فارسی
23. قلم میانای لینوکس فارسی
24. قلم میانای لینوکس فارسی
25. قلم میانای لینوکس فارسی
26. قلم میانای لینوکس فارسی
27. قلم میانای لینوکس فارسی
28. قلم میانای لینوکس فارسی
29. قلم میانای لینوکس فارسی
30. قلم میانای لینوکس فارسی
31. قلم میانای لینوکس فارسی

Font: IranianSans

10/7/2006 14:28

String: /uni0642.init/uni0644.medi/uni0645.fina/space/uni0645.init/uni064A.medi/uniFE8E/uni0646.init/uniFE8E/uni06CC.isol/space/uni064

Sizes: 5-36, 38, 40, 42, 48, 56, 64, 72

Page 2/2

قلم میانای لینوکس فارسی 33.

قلم میانای لینوکس فارسی 34.

قلم میانای لینوکس فارسی 35.

قلم میانای لینوکس فارسی 36.

قلم میانای لینوکس فارسی 38.

قلم میانای لینوکس فارسی 40.

قلم میانای لینوکس فارسی 42.

قلم میانای لینوکس فارسی 48.

قلم میانای لینوکس ف 56.

قلم میانای لینوکس 64.

قلم میانای لینوکس 72.

پیشگفتار

رَهْبَرِ رُوحَانِي يَكِ پَنْجُمِ مَرْدُمِ دُنْيَا، از قدرت و نفوذ فراوانی برخوردار است. با وجود این، بسیاری در آغاز کار آلبینو لوچانی (Albino Luciani)، بعنوان پاپ ژان پل اول (Papa Johannes Paulus I)، مُشکل می‌توانستند باور کنند که وی ظرفیت پذیرش چنین قدرتی را داشته باشد. کمروبی و تواضع این ایتالیایی ۶۵ ساله آرام و کوچک اندام، موجب می‌شد تا بسیاری تصوّر کنند اقدامات وی در مقام پاپ، چندان جالب توجه نخواهد بود؛ اما آگاهان به مسائل پشت پرده، عقیده‌ای دیگر داشتند: بِنَاءُ هَذَا آلبینو لوچانی دست به ایجاد تحوّل بزرگ، دست به یک انقلاب زده بود.

تا ۶ مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز از رسیدن وی به مقام پاپی می‌گذشت. در این مدت کم، اقدامات بسیاری را آغاز کرده بود که در صورت به نتیجه رسیدن، تأثیری مستقیم و عمیق بر زندگی همه می‌گذاشت. بیشتر مردم دنیا، تصمیماتش را تحسین می‌کردند و عده کمی هم، از آنها واهمه می‌داشتند. مردی که خیلی زود بعنوان «پاپ خنده‌رو» لقب گرفته بود، قصد داشت روز بعد، لبخند را از چهره‌های بسیاری بزداید.

آنشب، لوچانی در اتاق غذاخوری طبقه سوّم قصر اپوستولیک (Apostolic)، در واتیکان‌سیتی، (Vatican City) آماده صرف شام می‌شد. دو تن از وزرایش، او را همراهی می‌کردند: پدر دیگو لورتسی که بیش از دو سال در دوره سراسقفی لوچانی در ونیز، بعنوان اسقف با او همکاری نزدیک داشت و پدر جان مگی که بعد از انتخابش بعنوان پاپ، به او پیوسته بود. درحالیکه راهبه‌های ویژه اقامتگاه پاپ، مضطربانه اینسو و آنسو می‌رفتند، آلبینو لوچانی، شام مختصری را که عبارت بود از سوپ ساده، گوشت گوساله، لوبیای تازه و مقداری سالاد، صرف کرد. به عبارتی آخری او — درحالیکه جرعه‌جرعه از لیوان، آب می‌نوشید — به اتّفاقی روز گذشته و تصمیمات اخیرش، می‌اندیشید. او اصلاً تمایلی به احراز این سمت نداشت و تلاشی هم برای بدست آوردن رأی، برای موفقیت در انتخابات نکرده بود. اکنون، با رسیدن به این مقام، مسئولیتهای زیادی بر دوشش بود.

در همان حال که خواهران روحانی: وینچنتزا، (Vincenza) آسونتا، (Asonta) کلوریندا

(Clorinda) و گابریتا (Gabrita) شام آن سه مرد را می‌دادند و آنها نیز برنامه اخبار تلویزیون ایتالیا را تماشا می‌کردند، مردان دیگری بشدّت نگران فعالیت‌های پاپ آلبینو لوچانی بودند.

یک طبقه پایین‌تر از اقامتگاه پاپ، چراغهای بانک واتیکان هنوز روشن بود. اسقف پل مارسینکوس، (Paul Marcinkus) رئیس بانک، مشغله‌هایی مهمتر از صرف شام داشت. مارسینکوس، متولد شیکاگو، تلاش برای بقا را در کوچه پس‌کوچه‌های محله سالیسرو در اپلی‌نویز که در تلالو خورشید آموخته بود، وی در طول مدت پیشرفت چشمگیر و خارق‌العاده‌اش در رسیدن به ریاست خزانه مالی کلیسا، لحظه‌های بحرانی بسیاری را پشت سر گذاشته بود و اکنون وارد جدّی‌ترین میدان مبارزه در تمام عمرش می‌شد. در طی سی و سه روز گذشته، همکاران او در بانک، تغییرهای فاحشی را در رئیس و حافظ میلیونها دلار دارایی واتیکان مشاهده می‌کردند. آن هیکل ۱۸۰ سانتیمتری و تنومند که به دیگران فخر می‌فروخت، تبدیل به موجودی عبوس و درهم‌فرورفته شده بود. لاغری و پریدیگی رنگش کاملاً بچشم می‌خورد. واتیکان‌سیتی از بسیاری جهات به دهکده‌ای شبیه است و اسرار، معمولاً در دهکده‌ها مخفی نمی‌ماند. خبر به گوش مارسینکوس هم رسیده بود که پاپ جدید، مخفیانه به بررسی امور بانک واتیکان و بخصوص، روشهای مدیریت وی پرداخته است. از آغاز دوره پاپ جدید، مارسینکوس بارها در مورد معامله‌اش در سال ۱۳۵۱ با بانکا کاتولیکا دل‌ونتو (Banca Cattolica del Vento) احساس پشیمانی کرده بود.

کاردینال ژان ویلو، وزیر امور خارجه واتیکان، مرد دیگری بود که آنشب هنوز پشت میز کارش نشسته بود. او فهرستی از ملاقاتها، برکناریها و نقل و انتقالاتی را که یکساعت قبل پاپ به او داده بود، ورنه‌انداز می‌کرد. توصیه‌ها، استدلالها و حتی جرّ و بحث او نیز، هیچ اثری در پاپ نگذاشت. لوچانی، چون سنگ خارا، سخت بود.

آنچه که لوچانی می‌خواست انجام دهد، با هر معیاری، تحوّل بسیار اساسی بود. تصمیمات او کلیسا را در مسیری تازه قرار می‌داد؛ مسیری که ویلو و دیگرانی که قرار بود برکنار شوند، آن را خطرناک می‌دانستند. بدنبال اعلام رسمی این تحولات، تجزیه و تحلیلها، فلسفه‌بافیها، تفسیرها و توضیحات رسانه‌های

گروهی دنیا آغاز می‌شد؛ هرچند که واقعیات هرگز ارائه نمی‌گردید. آنچه را که افکار عمومی از آن بی‌خبر می‌ماند، وجه اشتراکی بود که ویلو و دیگران در آن سهیم بودند و همان، سبب برکناریشان بود. ویلو آن مسئله را می‌دانست و مهمتر اینکه پاپ هم از آن اطلاع داشت. البته این مسئله، یکی از عواملی بود که سبب شد پاپ وارد عمل شود و آنها را از قدرت واقعی برکنار نماید و در مقامهای نسبتاً بیخطرتری قرار دهد. این وجه اشتراک فراماسونری بود.

پاپ مدارکی در دست داشت که نشان می‌داد بیش از صد فراماسون (از کشیش گرفته تا حتی کاردینال) در واتیکان حضور دارند. این در حالی بود که قانون کلیسا عضویت در فراماسونری را برابر با مطرود شدن از جامعه روحانیت می‌دانست. آنچه فکر لوچانی را بیشتر به خود مشغول می‌داشت، وجود یک مجمع فراماسونری غیرقانونی بود که در راه کسب ثروت و قدرت، نفوذش را در سرزمینهای واری ایتالیا گسترش می‌داد. از نظر او، این مجمع (معروف به پی-۲) بدلیل ارتباطش با کشیشها، اسقفها و حتی کاردینالها، مطرود شمرده می‌شد.

ویلو، حتی قبل از این تصمیم‌گیریهای شدید، نیز، نگران دوران فرمانروایی پاپ جدید بود. او از معدود افرادی بود که از موضوع مکالمه میان پاپ و وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داشت و می‌دانست که در اوّل آبان، هیئتی از کنگره آمریکا وارد واتیکان خواهد شد و روز دوم آبان، با پاپ مذاکره‌ای خصوصی درباره روشهای جلوگیری مصنوعی از حاملگی خواهد داشت.

ویلو با دقت پرونده آلبینو لوچانی را در واتیکان بررسی کرده بود. او همچنین یادداشتهای سری ارسالی لوچانی برای پاپ پل ششم را — در دوره‌ای که اسقف ویتوریو ونتو بود — خوانده بود. این یادداشتهای، به زمان قبل از اعلام فتوای حیات بشریت بر می‌گشت که بر اساس آن، مسیحیان کاتولیک از استفاده از هرگونه روش جلوگیری مصنوعی از بارداری، منع شده بودند. صحبت‌های خود او با لوچانی نیز برایش نقطه ابهامی درباره موضع پاپ در این جریان باقی نگذاشته بود و می‌دانست که در زمینه تصمیمات اجرایی پاپ جدید نیز در این باره، نقطه ابهامی وجود ندارد. تحوّل بسیار اساسی در مواضع واتیکان در شرف وقوع

بود؛ تحوُّلی که از نظر ویلو و گروهی دیگر به معنی خیانت به پل ششم تلقی می‌شد. البته بسیاری نیز آن را در آینده، بزرگترین همراهی کلیسا با افکار حاکم بر قرن بیستم می‌خواندند.

با غروب آفتاب روز ششم مهر ۱۳۵۷ در بوئنوس‌آیرس، بانکدار دیگری به نام روبرتو کالوی، نگران فعالیتهای پاپ ژان پل اول بود. طی هفته‌های گذشته، او فعالیت‌های پاپ جدید را، با حمایت‌اش لیجو جلی و اومبرتو اورتولانی مطرح کرده بود. او بعنوان رئیس هیئت مدیرهٔ بانک آمبرو زیانو، کاملاً در اختیار و زیر نفوذ این دو تن قرار داشت. حتّی قبل از اینکه آلبینو لوچانی بر تخت فرمانروایی سن پیتز بنشیند، کالوی با مشکلات بسیاری مواجه بود. بانک ایتالیا، از ماه فروردین به بعد، بطور مخفیانه در حال تحقیق و بررسی شعبهٔ بانک کالوی در میلان بود. این اقدام در اواخر سال ۱۳۵۶، در نتیجهٔ چسباندن اعلامیه‌هایی به مخالفت علیه کالوی آغاز شد. در این اعلامیه‌ها، جزئیات بعضی از فعالیت‌های جنایتکارانهٔ کالو، بعنوان بخشی از یک سلسله جنایت‌های بین‌المللی فاش شده بود.

کالوی از پیشرفت تحقیقات بانک ایتالیا، بخوبی آگاه بود. دوستی صمیمانه‌اش با لیوجولی، باعث می‌شد که از پیشرفت روزانهٔ کار مطلع شود. وی همچنین به همان نسبت، از تحقیقات پاپ در بانک وایتکان آگاه بود و مانند مارسینکوس، می‌دانست که پس از مدّتی این دو تحقیق مستقل، به این نتیجه می‌انجامد که این دو امپراتوری مالی چه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. وی با استفاده از حداکثر قدرتش، از هیچ کوششی برای جلوگیری از تحقیقات بانک ایتالیا و حمایت از امپراطوری مالیش فروگذار نمی‌کرد. او در شرف انجام یک اختلاس یک میلیارد دلاری بود.

تجزیه و تحلیل دقیق وضعیت روبرتو کالوی در مهر ۱۳۵۷، این مسئله را کاملاً روشن می‌کند که چنانچه مرد شریفی جانشین پاپ پل ششم می‌شد، آنگاه کالوی با ورشکستگی و فروپاشی بانک و در نتیجه محکومیت به حبس روبه‌رو می‌گردید. شک نبود که آلبینو لوچانی چنین مردی بود.

میکله سیندونا، بانکدار سیسیلی در نیویورک نیز با نگرانی، فعالیت‌های پاپ ژان پل اول را تحت نظر داشت. مدت سه سال بود که سیندونا در برابر تلاش‌های دولت ایتالیا برای استرداد وی مقاومت می‌کرد. دولت ایتالیا، خواستار انتقال وی به میلان بود تا در مورد یک کلاهبرداری بیش از ۲۲۵ میلیون دلاری، محاکمه‌اش کند. در اوایل همان سال، در ماه اردیبهشت، بالاخره معلوم شد که سیندونا این مبارزهٔ طولانی را باخته است؛ زیرا طبق رأی یک قاضی فدرال، استرداد سیندونا به ایتالیا لازم‌الاجرا شد.

وی با مبلغ سه میلیون دلار ضمانت، آزاد گردید. در همین زمان، وکلایش آماده می‌شدند تا برگ آخر را بازی کنند. آنها از دولت آمریکا، مدرک موجهی برای توجیه این استرداد خواستند. سیندونا می‌گفت به عقیدهٔ او، این اتهامات، توطئهٔ کمونیست‌ها و سیاستمداران دیگر جناح‌های چپ بوده است. وکلایش نیز اظهار می‌داشتند که دادستان میلان، مدرکی که می‌تواند سیندونا را تبرئه کند، پنهان نموده و اگر او به ایتالیا بازگردد، یقین بقتل خواهد رسید. جلسهٔ دادگاه به ماه آبان موکول شد.

در آن تابستان، در نیویورک افراد دیگری نیز به نفع میکله سیندونا فعالیت می‌کردند؛ مثلاً یکی از اعضای مافیا و قاتل حرفه‌ای به نام لوییجی روسترواله که نیکولا بیازه را تهدید می‌کرد. بیازه در دادگاه علیه سیندونا شهادت داده بود.

مافیا، همچنین برای کشتن جان کی دستیار دادستان آمریکا و بازپرس ارشد پروندهٔ استرداد سیندونا، مبلغ یکصد هزار دلار تعیین کرده بود.

اگر پاپ ژان پل اول، به کنکاش در امور بانک وایتکان ادامه می‌داد. هیچ مبلغ هنگفتی از جانب مافیا نمی‌توانست به

نمونه فونت Iranian Sans سایزهای ۸، ۶ و ۴

سیندونا برای عدم استرداد به ایتالیا کمک کند. شبکهٔ فساد در بانک وایتکان — که شامل انتقال پول مافیا هم از طریق این بانک می‌شد — غیر از کالوی شخص دیگری را نیز رسوا می‌کرد و آن شخص، میکله سیندونا بود.

در شیکاگو، شاهزادهٔ دیگری از کلیسای کاتولیک نیز نگران اتّفاقات وایتکان بود: کاردینال جان کودی، فرمانروای ثروتمندترین اسقفیهٔ جهان. کودی بر بیش از ۲/۵ میلیون کاتولیک، ۳۰۰۰ کشیش و بیش از ۴۵۰ بخش با درآمد سالانهٔ هنگفت حکمرانی می‌کرد. وی از آشکار کردن کل مبلغ درآمد اسقفیهٔ خود امتناع می‌ورزید. مبلغ مذکور، درحقیقت بیش از ۲۵٬۰۰۰٬۰۰۰ دلار بود. پنهانکاری در امور مالی تنها یکی از خلفاهای او را شامل می‌شد. تا سال ۱۳۵۷، سیزده سال از حکمرانی کودی بر کلیسای شیکاگو می‌گذشت و ناراضی مردم از وی به اوج خود رسیده بود. پاپ پل، سالها برای برکناری او تحت فشار بود. حتّی یکبار عزم خود را برای برکناریش جزم کرد؛ اما در آخرین لحظات تصمیم خود را تغییر داد.

در اوایل مهر، کودی پیامی تلفی از رم دریافت کرد. رازی از دهکدهٔ وایتکان به بیرون درز می‌کرد؛ رازی از مجموعهٔ اسرار پشت پرده که او سالها برای دریافتشان مبالغ هنگفتی را پرداخت می‌کرد. در این پیام به او اطلاع دادند که آنچه پاپ پل نتوانست انجام دهد. ژان پل انجام داد. پاپ تصمیم گرفته بود که کاردینال ژان کودی را برکنار نماید.

حداقل سه تن از مردان نامبرده، در سایهٔ قدرت شخص دیگری قرار داشتند. لیجو جلی. به او لقب «ارباب دست‌نشانندگان» داده بودند؛ دست‌نشاندگانی که تعدادشان زیاد بود و در بسیاری از کشورها گمارده شده بودند. P-۲ در اختیار جلی بود و از این طریق ایتالیا را تحت نفوذ خود داشت. ارباب دست‌نشانندگان، بتازگی در بوئنوس‌آیرس — شهری که در آن با کالوی دربارهٔ مسئلهٔ پاپ جدید به گفتگو مشغول بود — بازگشت پیرومندانۀ ژنرال پرون را به مسند قدرت فراهم کرده بود و پرون نیز به پاس خدمات او در جلوی پایش زانو زد. اگر بر اثر اقدامات آلبینو لوچانی، خطری مارسینکوس، سیندونا یا کالوی را تهدید می‌کرد، منافع جلی نیز ایجاب می‌کرد که از آنها رفع خطر کند.

در آن روز ششم مهر ۱۳۵۷، بوضوح روشن بود که این شش مرد: مارسینکوس، ویلو، کالوی، کودی، سیندونا و جلی از ادامهٔ کار ژان پل اول بعنوان پاپ، وحشت دارند و باز روشن بود که همهٔ آنها می‌توانند از راه‌های مختلفی قدرت خود را حفظ کنند؛ اگر، پاپ ژان پل اول بطور ناگهانی می‌مرد.

و او مرد.

در فاصلهٔ شامگاه ششم مهر و سحرگاه هفتم مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز پس از انتخابش به مقام پاپ ژان پل اول، آلبینو لوچانی مرد.

زمان مرگ: نامعلوم. علت مرگ: نامعلوم

من معتقدم که رویدادها و شرایطی که در این کتاب شرح داده شده‌اند، بیانگر حقیقت راز مرگ آلبینو لوچانی است و بر این باورم که یکی از این شش مرد، در ادامهٔ یک سلسله برنامه‌ریزیها، غروب روز ششم مهر ۱۳۵۷ دست به اقدامی زد تا مشکلات ایجادشده توسط پاپ جدید را حل کند. یکی از همین شش مرد، در قلب توطئه‌ای قرار داشت که «راه حل ایتالیایی» را مؤثّر می‌دانست.

آلبینو لوچانی در چهارم شهریور ۱۳۵۷، به سمت پاپ برگزیده شد. اندکی بعد از پایان جلسهٔ مطران‌ها. کاردینال انگلیسی باسیل هیوم به خبرنگاران گفت: «تصمیم، غیرمنتظره بود؛ اما آنگاه که گرفته شد، کاملاً بحق می‌نمود. این احساس که او درست همان شخص مورد نظر است، چنان در همهٔ وجود داشت که می‌توان گفت بی شک او نمایندهٔ «داست».

سی و سه روز بعد، «نمایندهٔ خدا» مرد.

آنچه در این مجموعه می‌آید، حاصل سه سال بررسی و تحقیق مستمّر، دربارهٔ آن مرگ اوست. برای انجام چنین تحقیقی، لازم بود برای خود ضوابطی را تعیین کنم؛ داستان را باید از ابتدا شروع کرد. متونی معرفی شود و سپس توضیحات دربارهٔ خصوصیات اخلاقی آلبینو لوچانی ارائه گردد.

پیشگفتار

زهتر ژوچانی پنج مَرَمٔ دنیا، از قدرت و نفوذ فراوانی برخوردار است. با وجود این، بسیاری در آغاز کار آلبینو لوچانی (Albino Luciani). بعنوان پاپ ژان پل اول (Papa Johannes Paulus I) مُشکل می‌توانستند باور کنند که وی ظرفیت پذیرش چنین قدرش را داشته‌بود. کمروبی و تواضع این ایتالیایی ۶۵ سالهٔ آرام و کوچک اندام، موجب می‌شد تا بسیاری تصور کنند اقدامات وی در مقام پاپ، چندان جالب توجه نخواهد بود؛ اما آگاهان به مسائل پشت پرده، عقیده‌ای دیگر داشتند: بنابهٔ هذا آلبینو لوچانی دست به ایجاد تحوّلی بزرگ، دست به یک انقلاب زده بود.

تا ۶ مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز از رسیدن وی به مقام پاپی می‌گذشت. در این مدّت کم، اقدامات بسیاری را آغاز کرده بود که در صورت به نتیجه رسیدن، تأثیری مستقیم و عمیق بر زندگی همه می‌گذاشت. بیشتر مردم دنیا، تصمیماتش را تحسین می‌کردند و عدهٔ کمی هم، از آنها واژه می‌داشتند. مردی که خیلی زود بعنوان «پاپ جناب خندورو» مشهور شده بود، قصد داشت روز بعد، لیخن را از چهارهنگام بسیاری برآید.

در اکتب، لوچانی در اتاق غذاخوری طبقهٔ سوّم قصر آپوستولیک (Apostolic). قلمبرداشت وایتکان‌سیّی (Vatican City) آمادهٔ صرف شام می‌شد. دو تن از وزرایش، او را همراهی می‌کردند: پتر دیگو لورتسی که بیش از دو سال در دورهٔ سراسفّی لوچانی در ونیز، بعنوان اسقف با او همکاری نزدیک داشت و پدر جان مگی که بعد از انتخابش بعنوان پاپ، به او پیوسته بود. درحالی‌راهم‌های ویژهٔ اقامتگاه پاپ، مطرفانه‌ان اینسو و آنسو می‌رفتند، آلبینو لوچانی، شام مختصری را که عبارت بود از سوپ ساده، گوشت گوساله، لوبیای نازک و مقداری سالاد، صرف کرد. به عبارتهٔ آخری او — درحالی‌که جریعه‌جرعه از لوبان آب می‌نوشید — به آفتابهای روز گذشته و تصمیمات اخیرش، می‌اندیشید. او اصلاً تمایلی به احراز این سمت نداشت و می‌خواست هم‌رازی بدست آوردن رای، برای موقعیت در انتخابات نکرده بود. اکنون، با رسیدن به این مقام، مسئولیتهای زیادی بر دوشش بود.

در همان حال که خواران رهساز، وینچنتزا، آسوتونا، (Asonta) کلوریندا (Clorinda) و گابریتا (Gabrita) شام آن سه سرد را می‌دادند و آنها نیز برنامهٔ اخبار تلویزیون ایتالیا را تماشا می‌کردند، مردان دیگری بنحّدت نگران فعالیت‌های پاپ آلبینو لوچانی بودند.

یک طبقه پایین‌تر از اقامتگاه پاپ، ژرفعی بانک وایتکان هنوز روشن بود. اسقف پل مارسینکوس، (Paul Marcinkus) رئیس بانک، مشغله‌هایی مهمتر از صرف شام داشت.

مارسینکوس، متولد شیکاگو، تلاش برای با را در کوچ پس کوچ‌های محلهٔ سالیسورو در اپلینویز که در تلاّش خورشید آموخته بود. وی در طول مدت پیشرفت چشمگیر و خارق‌العاده‌اش در رسیدن به ریاست خزانۀ مالی کلیسا، لحظه‌های بحرانی بسیاری را پشت سر گذاشته بود و اکنون وارد جزئیترین میدان مبارزه در تمام عمرش می‌شد. در طی سی و سه روز گذشته، هکشان او در بانک، توصیه‌های فاجحی را در رئیس و حافظ میلیونها دلار دارایی وایتکان مشاهده می‌کردند. آن هیکل ۱۸۰ سانتیمتری و تومند که به دیگران فخر می‌فرخوت، تبدیل به موجودی عیوس و درهم فرورفته شده بود. لایعی و پردیگی رنگش کاملاً پنجم می‌خورد. وایتکان‌سیّی از بسیاری جهات به دهکده‌ای شبیه است و اسرار، معمولاً در دهکده‌ها مخفی نمی‌ماند. خبر به گوش مارسینکوس هم رسیده بود که پاپ جدید، مخفیانه به بررسی امور بانک وایتکان می‌رود. روش‌های مدیریت وی پرداخته است. از آغاز دورهٔ پاپ جدید، مارسینکوس بارها در مورد معامله‌اش در سال ۱۳۵۱ با بانکا کاتولیکا دل‌ونتو (Banca Cattolica del Vento) احساس پشیمانی کرده بود.

کاردینال ژان ویلو، وزیر امور خارجهٔ وایتکان، مرد دیگری بود که آتشب هنوز پشت میز کارش نشسته بود. او شرفستی از ملاقاتها، برکناریها و نقل وانتقالهایی را که یکساعت قبل پاپ به او داده بود، نفوذش را در تصمیمها، استدلالها و حتّی جزّ و بحث او نیز، هیچ اثری در پاپ نگذاشت. لوچانی، چون سنگ خارا، سخت بود.

آنچه که لوچانی می‌خواست انجام دهد، با هر معیاری، تحوّلی بسیار اساسی بود. تصمیمات او کلیسا را در مسیری تازه قرار می‌داد؛ مسیری که ویلو و دیگران که قرار بود برکنار شوند، آن را خطرناک می‌دانستند. بدینان اعلام رسمی این تحولات، تجزیه و تحلیلها، فلسفه‌یافها، تفسیرها و توضیحات رسانه‌های گروهی دنیا آغاز می‌شد؛ هرچند که وقایع هرگز ارائه نمی‌گردید. آنچه را که افکار عمومی از آن بی‌خبر می‌ماند، وجه اشتراکی بود که ویلو و دیگران در آن سهیم بودند و همان، سبب برکناریشان بود. ویلو آن مسئله را می‌دانست و مهمتر اینکه پاپ هم از آن اطلاع داشت. البته این مسئله، یکی از عواملی بود که سبب شد پاپ وارد عمل شود و آنها را از قدرت واقعی برکنار نماید و در مقام‌های نسبتاً بیخطرتی قرار دهد. این وجه اشتراک فراماسونری بود.

پاپ مدارکی در دست داشت که نشان می‌داد بیش از صد فراماسون (از کشیش گرفته تا حتّی کاردینال) در وایتکان حضور دارند. این در حالی بود که قانون کلیسا عیوضی در فراماسونری را برابر با مطرود شدن از جامعهٔ روحانیت می‌دانست. آنچه فکر لوچانی را بیشتر به خود مشغول می‌داشت، وجود یک مجمع فراماسونری غیرقانونی بود که در راه کسب ثروت و قدرت، نفوذش را در سرزمینهای ورای ایتالیا گسترش می‌داد. از نظر او، این مجمع (معروف به پی-۲۰) بدلیل ارتباطش با کشیها، اسقف‌ها و حتّی کاردینال‌ها، مطرود شمرده می‌شد.

ویلو، حتّی قبل از این تصمیم‌گیریهای شدید نیز، نگران دوران فرمانروایی پاپ جدید بود. او از مددود افرادی بود که از موضوع مکالمهٔ میان پاپ و وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داشت و می‌دانست که در اول آبان، هیئتی از کنگرهٔ آمریکا وارد وایتکان خواهد شد و روز دوم آبان، با پاپ مذاکراتی خصوصی دربارهٔ روش‌های جلوگیری مصنوعی از حاملگی خواهد داشت.

ویلو با دقت پروندهٔ آلبینو لوچانی را در وایتکان بررسی کرده بود. او همچنین یادداشت‌های سزی ارسالی لوچانی برای پاپ پل ششم را — در دوره‌ای که اسقف ویتوریو ونتو بود — خوانده بود. این یادداشتها، به زمان قبل از اعلام فتوای حیات بشریت بر می‌گشت که بر اساس آن، مسیحیان کاتولیک از استفاده از هرگونه روش جلوگیری مصنوعی از بارداری منع شده بودند. صحت‌های خود او با لوچانی نیز برایش نقطهٔ ابهامی دربارهٔ موضع پاپ در این جریان باقی نگذاشته بود و می‌دانست که در زمینهٔ تصمیمات اجرایی پاپ جدید نیز در این باهه، نقطهٔ ابهامی وجود ندارد. تحوّلی بسیار اساسی در مواضع وایتکان در شرف وقوع بود؛ تحوّلی که از نظر ویلو و گروهی دیگر به معنی خیانت به پل ششم تلقی می‌شد. البته بسیاری نیز آن را در آینده، بزرگترین همراهی کلیسا با افکار حاکم بر قرن بیستم می‌خواندند.

با غروب آفتاب روز ششم مهر ۱۳۵۷ در بوئنوس‌آیرس، بانکدار دیگری به نام روبرتو کالوی، نگران فعالیت‌های پاپ ژان پل اول بود. طی هفته‌های گذشته، او فعالیت‌های پاپ جدید را، با حمایت‌اش لیجو جلی و اوسبرتو اورتولانی مطرح کرده بود. او بعنوان رئیس هیئت مدیرهٔ بانک آمبرو زیانو، کاملاً در اختیار و زیر نفوذ این دو تن قرار داشت. حتّی قبل از اینکه آلبینو لوچانی بر تخت فرمانروایی سن پیتز بنشیند، کالوی با مشکلات بسیاری مواجه بود. بانک ایتالیا، از ماه فروردین به بعد، بطور مخفیانه در حال تحقیق و بررسی شعبهٔ بانک کالوی در میلان بود. این اقدام در اواخر سال ۱۳۵۶، در نتیجهٔ چسباندن اعلامیه‌هایی به مخالفت علیه کالوی آغاز شد. در این اعلامیه‌ها، جزئیات بعضی از فعالیت‌های جنایتکارانهٔ کالو، بعنوان بخشی از یک سلسله جنایت‌های بین‌المللی فاش شده بود.

نمونه فونت Iranian Sans سایزهای ۸، ۶ و ۴

نمونه فونت Iranian Sans سایزهای ۸، ۶ و ۴

نمونه فونت Iranian Sans سایزهای ۸، ۶ و ۴

کالوی از پیشرفت تحقیقات بانک ایتالیا، بخوبی آگاه بود. دوسی صمیمانه‌اش با لیچوجلی، باعث می‌شد که از پیشرفت روزانهٔ کار مطلع شود. وی همچنین به همان نسبت، از تحقیقات پاپ در بانک وایتکان آگاه بود و مانند مارسینکوس، می‌دانست که پس از مدتی این دو تحقیق مستقل، به این نتیجه می‌انجامد که این دو امپراتوری مانی چه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. وی با استفاده از حداکثر قدرتش، از هیچ کوششی برای جلوگیری از تحقیقات بانک ایتالیا و حمایت از امپراطوری مایش فروگذار نمی‌کرد. او در شرف انجام یک اختلاس یک میلیارد دلاری بود.

تجزیه و تحلیل دقیق وضعیت روبریتو کالوی در مهر ۱۳۵۷، این مسئله را کاملاً روشن می‌کند که چنانچه مرد شریفی جانشین پاپ پل ششم می‌شد، آنگاه کالوی با ورشکستگی و فروپاشی بانک و در نتیجه محکومیت به حبس روبرو می‌گردید. شک نبود که آلبینو لوچانی چنین مردی بود.

میکله سیندونا، بانکدار سیسیلی در نیویورک نیز با نگرانی، فعالیت‌های پاپ ژان پل اول را تحت نظر داشت. مدت سه سال بود که سیندونا در برابر تلاش‌های دولت ایتالیا برای استرداد وی مقاومت می‌کرد. دولت ایتالیا، خواستار انتقال وی به میلان بود تا در مورد یک کلان‌برداری بیش از ۲۲۵ میلیون دلاری، محاکمه‌اش کند. در اوایل همان سال، در ماه اردیبهشت، بالاخره معلوم شد که سیندونا این مبارزهٔ طولانی را باخته است؛ زیرا طبق رأی یک قاضی فدرال، استرداد سیندونا به ایتالیا لازم‌الاجرا شد.

وی با مبلغ سه میلیون دلار ضمانت، آزاد گردید. در همین زمان، وکلایش آماده می‌شدند تا برگ آخر را بازی کنند. آنها از دولت آمریکا، مدرک موخه‌ی برای توجیه این استرداد خواستند. سیندونا می‌گفت به عقیدهٔ او، این اتهامات، توطئهٔ کمونیست‌ها و سیاستمداران دیگر جناح‌های چپ بوده است. وکلایش نیز اظهار می‌داشتند که دادستان میلان، مدرکی که می‌تواند سیندونا را تبرئه کند، پنهان نموده و اگر او به ایتالیا بازگردد، یقین بقتل خواهد رسید. جلسهٔ دادگاه به ماه آبان موکول شد.

در آن تابستان، در نیویورک افراد دیگری نیز به نفع میکله سیندونا فعالیت می‌کردند؛ مثلاً یکی از اعضای مافیا و قاتلی حرفه‌ای به نام لوییجی روسترترواله که نیکولا بیازه را تهدید می‌کرد. بیازه در دادگاه علیه سیندونا شهادت داده بود. همچنین برای کشتن جان کی دستیار دادستان آمریکا و بازپرس ارشد پروندهٔ استرداد سیندونا، مبلغ یکصد هزار دلار تعیین کرده بود.

اگر پاپ ژان پل اول، به کنکاش در امور بانک وایتکان ادامه می‌داد، هیچ مبلغ هنگفتی از جانب مافیا نمی‌توانست به سیندونا برای عدم استرداد به ایتالیا کمک کند. شبکهٔ فساد در بانک وایتکان — که شامل انتقال پول مافیا هم از طریق این بانک می‌شد — غیر از کالوی شخص دیگری را نیز رسوا می‌کرد و آن شخص، میکله سیندونا بود.

در شیکاگو، شاهزادهٔ دیگری از کلیسای کاتولیک نیز نگران اتفاقات وایتکان بود: کاردینال جان کودی، فرمانروای ثروتمندترین اسقفیهٔ جهان، کودی بر بیش از ۲/۵ میلیون کاتولیک، ۳۰۰۰ کشیش و بیش از ۴۵۰ بخش با درآمد سالانهٔ هفتکد حکمرانی می‌کرد. وی از آشکار کردن کل مبلغ درآمد اسقفیهٔ خود امتناع می‌ورزید. مبلغ مذکور، درحقیقت بیش از ۲۵٬۰۰۰٬۰۰۰ دلار بود. پنهانکاری در امور مالی یکی از خلفای او را شامل می‌شد. تا سال ۱۳۵۷، سیزده سال از حکمرانی کودی بر کلیسای شیکاگو می‌گذشت و ناراضایی مردم از وی به اوج خود رسیده بود. پاپ پل، سالها برای برکناری او تحت فشار بود. حتی یکبار عزم خود را برای برکناریش جزم کرد، اما در آخرین لحظات تصمیم خود را تغییر داد.

در اوایل مهر، کودی پیامی تلفی از رم دریافت کرد. رازی از دهکدهٔ وایتکان به بیرون درز می‌کرد؛ رازی از مجموعهٔ اسرار پشت پرده که او سالها برای دریافتشان مبالغ هنگفتی را پرداخت می‌کرد. در این پیام به او اطلاع دادند که آنچه پاپ پل توانست انجام دهد، ژان پل انجام داد. پاپ تصمیم گرفته بود که کاردینال ژان کودی را برکنار نماید.

حداقل سه تن از مردان نامبرده، در سایهٔ قدرت شخص دیگری قرار داشتند. لیچو جلی، به او لقب «ارباب دست‌نشانندگان» داده بودند؛ دست‌نشانگانی که تعدادشان زیاد بود و در بسیاری از کشورها گمارده شده بودند. P۰۲ در اختیار جلی بود و از این طریق ایتالیا را تحت نفوذ خود داشت. ارباب دست‌نشانگان، بتازگی در پوئنوس‌آیرس — شهری که در آن با کالوی دربارهٔ مسئلهٔ پاپ جدید به گفتگو مشغول بود — بازگشت پیروزمندانهٔ ژنرال پرون را به مسند قدرت فراهم کرده بود و پرون نیز به پاس خدمات او در جلوی پایش زانو زد. اگر بر اثر اقدامات آلبینو لوچانی، خطری مارسینکوس، سیندونا یا کالوی را تهدید می‌کرد، منافع جلی نیز ایجاب می‌کرد که از آنها رفع خطر کند.

در آن روز ششم مهر ۱۳۵۷، یوضوح روشن بود که این شش مرد: مارسینکوس، ویلیو، کالوی، کودی، سیندونا و جلی از ادامهٔ کار ژان پل اول بعنوان پاپ، وحشت دارند و بیاز روشن بود که همهٔ آنها می‌توانند از راه‌های مختلفی قدرت خود را حفظ کنند؛ اگر، پاپ ژان پل اول بطور ناگهانی می‌مرد.

و او مرد.

در فاصلهٔ شامگاه ششم مهر و سحرگاه هفتم مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز پس از انتخابش به مقام پاپ ژان پل اول، آلبینو لوچانی مرد.

زمان مرگ: نامعلوم. علت مرگ: نامعلوم

من معتمد که رویدادها و شرایطی که در این کتاب شرح داده شده‌اند، بیانگر حقیقت راز مرگ آلبینو لوچانی است و بر این باورم که یکی از این شش مرد، در ادامهٔ یک سلسله برنامه‌ریزیها، غروب روز ششم مهر ۱۳۵۷ دست به اقدامی زد تا مشکلات ایجادشده توسط پاپ جدید را حل کند. یکی از همین شش مرد، در قلب توطئه‌ای قرار داشت که «راه حل ایتالیایی» را مؤثر می‌دانست.

آلبینو لوچانی در چهارم شهریور ۱۳۵۷، به سمت پاپ برگزیده شد. اندکی بعد از پایان جلسهٔ مطران‌ها، کاردینال انگلیسی باسیل هیوم به خبرنگاران گفت: «تصمیم، غیرمنتظره بود؛ اما آنگاه که گرفته شد، کاملاً بحق می‌نمود. این احساس که او درست همان شخص مورد نظر است، چنان در همهٔ وجود داشت که می‌توان گفت بی‌شک او نمایندهٔ خداست.»

سی و سه روز بعد، «نمایندهٔ خدا» مرد.

آنچه در این مجموعه می‌آید، حاصل سه سال بررسی و تحقیق مستمر، دربارهٔ آن مرگ اوست. برای انجام چنین تحقیقی، لازم بود برای خود ضوابطی را تعیین کنم؛ داستان را باید از ابتدا شروع کرد. متونی معرفی شود و سپس توضیحات دربارهٔ خصوصیات اخلاقی آلبینو لوچانی ارائه گردد.